

گفتگوی دکتر زری اصفهانی با بیژن نیابتی - بخش دوم ، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۵

س - حدود دو سال پیش و در مصاحبه دیگری که با شما داشتم ، در مقابل این سوال که آیا تهاجم نظامی آمریکا را اجتناب ناپذیر می دانید ، شما تاکید بر اجتناب ناپذیر بودن درگیری نظامی با رژیم " جمهوری اسلامی " داشتید . حالا هم دوباره روی همین مسئله تاکید دارید . چه تفاوتی بین این دو وجود دارد ؟ به عبارت دیگر چه چیز را می خواهید برجسته کنید ؟

ج - یک دنیا تفاوت میان این دو اصطلاح وجود دارد . ببینید اگر تحلیل مبتنی بر اجتناب ناپذیر بودن پروژه " تعویض رژیم " درست باشد ، بنابراین دو گزینه بیشتر وجود ندارد ، یا " تغییر از داخل " و یا " تعویض از خارج " .

" تغییر از داخل " یا از طریق یک " **قیام** " سازمانیافته توده ای از پایین با هدف تصاحب قهرآمیز قدرت سیاسی در بالا امکان پذیر است (سرنگونی) ، یا دست بدست شدن قهرآمیز قدرت در بالا " **کودتا** " و یا انتقال تقریباً مسالمت آمیز قدرت سیاسی با اتکاء به توده های بی شکل تحت رهبری یک الترناتیو وابسته " **انقلاب مخملی** " .

حالا اگر این گزینه " تغییر از داخل " امکان پذیر نباشد که نیست (و دلایل تنوریک آنرا نیز در گذشته بدفعات بحث کرده ام) ، پس تنها می ماند گزینه " تعویض از خارج " که همانطوریکه گفتیم روی میز سیاست خارجی دولت ایالات متحده است .

" تعویض از خارج " یا از طریق تهاجم نظامی آمریکا و متحدینش می بایستی که به مرحله عمل درآید (امری که با تمام قوا باید برضد آن فعالیت کرد و با تمامی قاطعیت و وضوح ممکن بر علیه آن موضع گرفت) و یا تغییر رژیم با اتکاء به عنصر داخلی که نماد آن " ارتش آزادیبخش ملی ایران " است . به این اعتبار " تعویض از خارج " در هر دو صورت خصلت نظامی دارد . اشاره من به اجتناب ناپذیر بودن درگیری نظامی با رژیم شامل امکان فعلیت یافتن هر دوی این گزینه هاست .

س - یعنی امکان جلوگیری از تهاجم نظامی مستقیم آمریکا و متحدانش هست ؟

ج - بله هست ! تعیین کننده در اینجا هم مثل همه جای دیگر دنیای سیاست ، باز هم اصل طلائی " تعادل قوا " است . با کار توضیحی ! کاری از پیش برده نمی شود .

س - اینروزها ، بازار شایعات در رابطه با تهاجم نظامی آمریکا داغ است . حتی صحبت از بمباران اتمی ایران می شود . این شایعات چه درصدی از واقعیت را با خود می پراکنند ؟

ج - این شایعات بخشی از یک جنگ روانی گسترده است که اهداف سیاسی مشخصی را دنبال می کند . منشاء شایعه بمباران اتمی ایران ، مقاله ای بود که در روزنامه چپگرای " نیویورکر " ، بقلم یک روزنامه نگار یهودی بنام " سیمور هیرش " که همراه با تعدادی دیگر ، نقش اپوزیسیون چپ ! را در ایالات متحده بازی می کنند ، به چاپ رسیده بود . اگر یادتان باشد سال گذشته هم " اسکات ریتز " بازرس اسبق سازمان ملل در عراق که از مخالفین جنگ در عراق هم شده بود ، یک تاریخ مشخصی را هم در رابطه با وقوع تهاجم نظامی به ایران در ژوئن گذشته داده بود !

می دانید که اطلاعات نظامی مربوط به هر کشوری همواره در ردیف اطلاعات محرمانه و طبقه بندی شده می باشد ، بویژه آنکه کشور مربوطه در حال جنگ نیز باشد که بطور خودکار افشای طرحهای نظامی معادل خیانت بوده و کمترین مجازات آن هم اعدام است ! خوب حالا یا " سیمور هیرش " مزخرف می گوید و یا با توجه به روابطی که در میان " مافیای یهودی " حاکم بر سیستم رسانه ای - مالی و سیاسی ایالات متحده دارد ، دست به افشای یک " طرح نظامی " زده است و حالا هم راست راست راه می رود و دنبال کشف و افشای طرحهای دیگری است ! از این قبیل پدیده ها در آمریکا زیاد یافت می شوند . یک نمونه آن یهودی - ماسون دیگری است که در ضمن قبله روشنفکران فلکزده چپگرای ! ایرانی هم هست . منظورم " نوام چوامسکی " است که علاوه بر آنکه نظریه پرداز " موسسه مطالعات سیاسی " است ، همراه با یک ماسون دیگر بنام " دیوید مک رینولدز " ، " لیگ مخالفین جنگ " را تشکیل داده بود که کارشان سازماندهی مخالفتها علیه جنگ ویتنام با هدف **کنترل** و سمت و سو دادن به گرایشات رادیکال اجتماعی بر آمده از انباشت خشم و نفرت توده ای نسبت به سیستم حاکم بوده و هست . اوه ! وارد معقولات شدیم ! بهتر است برگردیم سراغ مسائل مربوط به خودمان .

اسرائیل به هر قیمت **جنگ** می خواهد . هدف پلید استراتژیکی این دولت حرامزاده پس از شکست طرح " اسرائیل بزرگ " که با مقاومت قهرمانانه سه نسل از فلسطینیهای اردوگاه نشین ، به گل نشسته است ، قطعه قطعه کردن قدرتهای موجود در منطقه است . در عراق استراتژی تقسیم آن کشور به سه کشور کوچکتر (جنوب شیعی به مرکزیت بصره - مرکز سنی به مرکزیت بغداد و شمال کردی به مرکزیت کرکوک) را دنبال می کند و در ایران هم به دنبال طرح **تجزیه** است .

این طرح در آمریکا و از طریق " موسسه اینترپرایز " که در راس آن یک یهودی دیگر بنام " مایکل لدین " بوده و یکی از لابی های قدرتمند اسرائیل در دولت آمریکا می باشد، از طریق طرح " فدرالیسم " پیش برده می شود . حتما در جریان نشستی که چندی پیش در این موسسه کذایی در رابطه با مقوله فدرالیسم ترتیب داده شد و تلاش آنان در رابطه با لانسه کردن نمایندگان خود خوانده گروه های مختلف قومی در ایران را بخاطر می آورید . در این رابطه در روزهای آینده جداگانه مطلبی خواهم نوشت .

س - در رابطه با وضعیت جدیدی که پیش آمده و اعلام رژیم مبنی بر تکمیل چرخه سوخت هسته ایش و اینکه از این به بعد با دست بالا در مذاکرات هسته ای شرکت می کند نظر شما چیست ؟ اینطور که پیداست ، خواسته اند غرب را در برابر عمل انجام شده ای قرار دهند .

ج - این وضعیت جدید تنها به محقق شدن " اجماع جهانی " علیه " جمهوری اسلامی " کمک می کند . اینکار در این شرایط بخصوص ، بررسی مسائل اتمی ایران را بطور کامل از حیطة کاری " سازمان انرژی اتمی " خارج کرده و بررسی مسئله را بدلیل امنیتی شدن آن ، در صلاحیت شورای امنیت " سازمان ملل متحد " قرار می دهد . بنابراین مسئله دست بالا پیدا کردن " جمهوری اسلامی " در مذاکرات هسته ای ، خود بخود منتفی است . یعنی در اصل قضیه هیچ تغییری داده نشده ! در مصاحبه قبلی با شما تاکید کرده بودم که کل مسئله اتمی برای آمریکایی ها بهانه ای بیش نیست ! بحث اساسی ضرورت " تغییر رژیم سیاسی " ایران است . چه با تکمیل چرخه سوخت و چه بدون آن . این را رژیم بر خلاف بخش بزرگی از اپوزیسیونش بخوبی فهم کرده است . تلاش در جهت به تعارض کشانیدن تضادهای موجود با ایالات متحده ، آهم در شرایط محاصره بودن در بحرانهای سهمگین سیاسی و تهدیدات نظامی و حالت انفجار اجتماعی ، از سر دیوانگی خامنه ای و رئیس جمهور مکتبی اش نیست . ریشه در آگاهی آنان نسبت به قطعیت تصمیم آمریکا مبنی بر " تعویض رژیم " دارد . جنگ دو طرف همین الان مدتهاست که در صحنه عراق جریان دارد . استراتژی آگاهانه رژیم " جمهوری اسلامی " به تعویق انداختن حل و فصل نظامی مسئله ایران تا انتخابات آمریکا در سال ۲۰۰۸ میلادی است . این سال یک سال کلیدی هم برای ما و هم برای رژیم می باشد .

س - با توجه به اوضاع و احوال فعلی به احتمال قریب به یقین جمهوری خواهان انتخاب نخواهند شد . آیا با سرکار آمدن دموکرات ها تفاوتی در رابطه شان با ایران بوجود خواهد آمد ؟ با توجه به اینکه دموکرات ها به شدت جمهوری خواهان طرفدار جنگ نیستند و در برنامه های نامزد انتخاباتی شان جان کری هم سیاست ضد جنگ را زیاد تبلیغ می کردند .

ج - اولاً من مثل شما به شکست " به احتمال قریب به یقین " جمهوری خواهان ، زیاد خوشبین نیستم . هرچند که امروز بدلیل فرورفتن در باتلاق عراق از پایینترین درجه حمایت در میان افکار عمومی آمریکا برخوردارند . اگر با سیستمهای نفوذ و تاثیر گذاری بر روی افکار عمومی نه چندان باهوش غرب ، بویژه مردم از دنیا بی خبر آمریکا ، آشنایی کمی داشته باشید ، می دانید که به سادگی می توان در ظرف ۲۴ ساعت آرای عمومی را زیر و رو کرد ! کافی است که شایعه هدف گیری نیویورک با موشکهای بالستیک توسط رژیم نا منتخب ! ایران را روی آنتن ها ببرید و یا مثل واقعه " خلیج تونکن " در آغاز جنگ ویتنام ، یک کشتی آمریکایی در حول و حوش خلیج فارس و یا دریای عمان غرق شود . تبلیغات ردیالانه دستگاه بلر - بوش را که هنوز از خاطر نبرده اید . داستان کشتن نوزادهای کویتی توسط سربازان عراقی در بیمارستانهای کویت چطور ؟

ثانیا باز هم اگر در کادر همان استراتژی کلان " جهان تک قطبی " به مسائل پیچیده سیاست بین الملل نظر کنیم ، بی اعتنا به ظاهر قضایا ، نمی بایستی که پیشیزی برای تبلیغات ضد جنگ امثال " جان کری " ، ارزش قائل شویم .

جدای از عضویت هر دوی اینها یعنی " جرج واکر بوش " و " جان کری " در یک لژ واحد فراماسونری که هر دورا موظف به پیشبرد یک هدف واحد می کند ، اساسا طرح ها و برنامه های استراتژیک دولت های غربی ، هیچ ربطی به احزابی که بر سر کار می آیند ، ندارد . نقش دولت ها تنها در راستای پیاده کردن طرح های استراتژیکی است که پیشاپیش در نهادهای فرا دولتی بر روی آنان تصمیم گیری شده است . تفاوتها (که البته کم هم نیستند) نه در استراتژی که در متدها و تاکتیکها است . برای مثال حتما فکر نمی کنید که اگر در انتخابات گذشته ، دمکراتها به پیروزی دست می یافتند ، مثلا نیروهایشان را از عراق و افغانستان بیرون می کشیدند و یا دولت حماس را هم به رسمیت می شناختند .

تفاوت عمده دمکراتها با جمهوریخواهان در رابطه با عراق در این بود که اولی می خواست که در رابطه با براندازی دولت عراق باید حتی الامکان دنبال " اجماع جهانی " بود و دومی نه . حالا که در مورد ایران این مشکل هم وجود ندارد و خود جمهوریخواهان هم قاطعانه در کنار سیاست اجبار ، به دنبال افتاع و اجماع هم هستند . بنابراین یک بار دیگر تاکید می کنم :

تا آنجایی که به ضرورت " تغییر رژیم سیاسی " ایران بر می گردد ، میان دمکراتها و جمهوریخواهان هیچ اختلاف اساسی و کیفی وجود ندارد . مشکل ایران همچنان مشکل " آلترناتیو مطلوب " است .

س - یعنی منظورتان این است که تا موقعی که این " آلترناتیو مطلوب " بوجود نیامده ، آمریکایی ها دست به اقدام نظامی نمی زنند ؟

ج - نمی توانند که بزنند ! ببینید ، مشکل اصلا در افتادن رژیم که نیست ! بحث بر سر آنست که اگر یک آلترناتیو حاضر و آماده (که از حداقل حمایت های توده ای هم برخوردار بوده باشد) ، وجود نداشته باشد که با فروپاشی رژیم کنترل اوضاع را بدست گرفته و مانع از هم گسیخته شدن ساختارهای سیاسی و اجتماعی و کشت و کشتارهای متعاقب آن گردد ، شیرازه حیات مدنی در کوتاهترین زمان ممکن از هم گسیخته شده و هرج و مرج وحشتناکی حاکم خواهد شد که نمونه عراق در مقابل آن رنگ خواهد باخت . بنابراین بسا مهمتر از " براندازی " رژیم " جمهوری اسلامی " که بر خلاف هارت و پورتهای وحوش حاکم بر آن و تهدیدات روزمره آنان اساسا کار سختی نیست ، مقوله " جانشین " می باشد .

س - آیا با بمبارانهای گسترده و مداوم امکان سقوط رژیم وجود ندارد ؟

ج - نه ، مطلقا نه ! اگر آمریکایی ها خود راسا تصمیم به اشغال نظامی ایران بگیرند (که در آنصورت تمامی ما را در مقابل خود خواهند یافت) ، برای اینکار حتما نیاز به استفاده از نیروی پیاده دارند . برای اشغال عراق چیزی حدود ۱۵۰ هزار نفر لازم بود . حداقل نیروی لازم برای اشغال ایران چیزی حدود نیم میلیون سرباز است تا احتمالا ، معادله جنگ منظم جواب داشته باشد .

چیزی که در شرایط کنونی و با توجه به اوضاع عراق و افغانستان و پتانسیلهای هنوز آکتیو نشده رژیم در سطح منطقه ای که با شروع تهاجم نظامی فعال خواهند کردید ، چندان واقع بینانه نخواهد بود . همین پارامتر است که الزام و بهتر بگویم اجبار در رابطه با استفاده از " عنصر داخلی " را واقعگرایانه جلوه می دهد . این " عنصر داخلی " هم در عالم واقع هیچ چیز نیست جز " ارتش آزادیبخش ملی ایران " .

س - اگر برای اشغال ایران ، آمریکایی ها بقول شما حداقل نیم میلیون سرباز نیاز داشته باشند ، آیا منطقی است که " ارتش آزادیبخش ملی " با چند هزار نیروی نظامی موفق به سرنگونی رژیم گردد ؟ پرسشهای زیادی در این رابطه داشته ایم .

ج - حق باشماست . من هم کم از این دست سوالات دریافت نداشته ام ! چشم مجاهدین روشن با این کار عظیم تتوریک که برای نیروهایشان کرده و می کنند ! به هر حال اجازه بدهید که این پرسش محوری را هم در همان مبحث اصلیمان یعنی " راه حل سوم " پاسخ بگویم . فقط اینرا بگویم که تفاوت میان تجاوز نظامی یک قدرت بیگانه به خاک دیگری با تعرض انقلابی یک ارتش رهاییبخش به درون خاک خودی ، همان تفاوت میان ماه من است با ماه گردون ! که یک آسمان است !

س - بسیار خوب! رژیم به موازات تبلیغات هسته ای، با انجام مانورهای نظامی و پخش اخبار ساختن موشک های دوربرد جدید، گرد و خاک جدیدی را به راه انداخته است، ضمن آنکه باز خامنه ای و احمدی نژاد در استقبال از رهبران حماس در تهران و همچنین رفتن سنجائی در سوریه به قضیه مسلمانان و همان چیزی که شما از آن به عنوان "سازماندهی نفرت موجود در خیابان های خاورمیانه علیه آمریکا و اسرائیل" نام می برید، دامن می زنند و احمدی نژاد از اسرائیل به عنوان درخت پوسیده ای که با وزش توفان به زمین می افتد نام می برد. نظر شما در این رابطه چیست؟

س - مانورهای نظامی اخیر صرفاً "مصرف داخلی" دارند. نمایش قدرتی است برای مرعوب کردن عناصر مردم درون نظام و مردم کوچه و خیابان که مبادا امیدی به آنسوی مرزها پیدا کرده باشند. همینطور اقدامی است در جهت احساس قدرت بخشیدن به همان نیروهای خلص ایدئولوژیکی ذوب شده در ولایت، یعنی همان نیرویی که در مصاف نهایی فقط و فقط می تواند که روی آنان حساب باز کند. در ضمن پیامی هم برای خارج از مرزها داشت. اینکه در دفاع از موجودیت خود بسیار جدی است. در این رابطه هم هست که به سازماندهی نفرت موجود در خیابانهای خاورمیانه و نه فقط خاورمیانه که تمامی آنانی که در سراسر جهان و علی رغم بمباران تبلیغاتی "مافیای رسانه ای یهود" پی به فاجعه حاکمیت "سرمایه یهود" و کارکردهای ضد انسانی آن در دنیای کنونی برده اند، دست زده است. نفرتی که می بایست توسط "انقلاب" سازماندهی می شد و اکنون در غیاب یک ثقل مقتدر انقلابی در منطقه و جهان، ملعبه دست "ارتجاع" گشته است.

س - نقش چین و روسیه را در این رابطه چگونه می بینید؟ بویژه با توجه به قرار دادهای میلیاردی میان ایران با این دو کشور، از جمله همین قرارداد ۲۵ ساله میان ایران و چین، آیا امید رژیم به وتوی این دو کشور در شورای امنیت است؟

ج - چین با ایران یک قرارداد یکصد میلیارد دلاری بسته است که شامل صدور ۲۵۰ میلیون تن نفت ایران به چین در ظرف مدت ۲۵ سال می شود. اگر شما این قرارداد ۲۵ ساله یکصد میلیارد دلاری را با میزان معامله ۲۱۱ میلیارد دلاری تنها یکسال گذشته میان همین کشور با ایالات متحده که در ضمن یک مبلغ ناچیز ۵۷ میلیارد دلاری از این معامله هم به نفع تراز تجاری چین بوده است مقایسه کنید، به چوبین بودن شمشیر قراردادهای تجاری ایران با کشورهای فوق پی خواهید برد. جدای از این در تمامی سه دهه گذشته یعنی از اوایل دهه هفتاد میلادی تا کنون که "جمهوری خلق چین" به عضویت دائمی "شورای امنیت" در آمده است، جز در دو مورد که آنهم مستقیماً به مسئله تمامیت ارضی و حاکمیت ملی خودش مربوط بود (موارد تایوان و هنگ کنگ)، هیچگاه و به نفع هیچ کشوری از حق وتوی خود استفاده نکرده است.

اما در رابطه با ایران، مسئله فرق می کند. یعنی مهمتر از قراردادهای تجاری با رژیم حاکم بر ایران، منافع استراتژیک روسیه و چین در رابطه با شکست "طرح خاورمیانه بزرگ" نقش اصلی را بازی می کند. مسلح ساختن رژیم به برخی از تسلیحاتی که در بالا اشاره کردید و خود رژیم مدعی ساخت آنها در داخل کشور می باشد، دقیقاً در همین راستا می باشد. به همین دلیل "اجماع جهانی" در رابطه با تهاجم نظامی به ایران در آینده نزدیک شامل این دو کشور و در آخر شامل چین نخواهد شد. با اینحال همانطور که قبلاً هم گفتم تمامی اینها با هم جلوی حل نظامی مسئله رژیم سیاسی ایران را نخواهد گرفت.

به عبارت دیگر رژیم "جمهوری اسلامی" روی این تضادها می تواند حساب کند ولی به این تضادها تکیه نتواند کرد.

پایان بخش دوم، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۴